**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه77 – 15/ 12/ 1396 شبهه غیر محصوره /قاعده احتیاط**

خلاصه :

شهید صدر; روایت ابو الجارود را مؤیدی بر نبود ارتکاز مناقضه در شبهات محصوره دانستند. در جلسات گذشته درباره وثاقت ابو الجارود سخن گفتیم. مرحوم خویی سه وجه را بر وثاقت ابو الجارود بیان کردند: وقوع در اسناد کامل الزیارات، شهادت شیخ مفید در رساله عددیه و وقوع در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم. در جلسات گذشته دو قرینه وقوع در اسناد کامل الزیارت و تفسیر قمّی را بحث کردیم. در این جلسه، ابتدا مکمّلی را عرض کرده و درباره شهادت شیخ مفید بر وثاقت ابو الجارود سخن خواهیم گفت.

**عدم صحت مذهب ابو الجارود**

درباره استفاده وثاقت از مقدمه کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم در جلسات گذشته بحث کردیم اما این بحث نیازمند مکمّلی است و آن این است که از شهادت این دو در مقدمه کتاب خویش استفاده می­شود، راویان کتاب آنها علاوه بر وثاقت، صحت مذهب نیز دارند و ابو الجارود قطعاً صحت مذهب نداشته و رآس زیدیه جارودیه است. در رجال­کشی به هنگام نقل روایتی از ابو الجارود بیان شده: **عن أبی الجارود و کان رأس الزیدیة**[[1]](#footnote-1) شهادت به صحت مذهب راویان کامل الزیارات دالّ بر صحت مذهب در تمام راویانی است که در این دو کتاب توثیق شده­اند که این یا قرینه بر ناظر نبودن به توثیق تمام روات موجود در کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم است یا حداقل به معنای خروج ابو الجارودی که از نظر مذهب شناخته شده است، از دایره توثیق در مقدمه است. به عبارتی دیگر، یا عبارت مقدمه ناظر به وثاقت تمام راویان است که در این صورت باید بگوییم از مذهب ابو الجارود غفلت شده به اشتباه امامی فرض شده که با فرض غفلت از مذهب ابو الجارود با وجود معروف بودن مذهب او، نمی­توان اصل عدم غفلت را نسبت به اصل توثیق ابو الجارود جاری دانست و یا ناظر به توثیق تمام راویان نیست که در این صورت، به علت شهادت به امامی بودن راویان توثیق شده، ابو الجارود از دایره توثیق خارج است.

**عدم توثیق زیدیه در مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم**

در مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم بیان شده است**: و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض اللّه طاعتهم** در معنای «مشایخنا» در این عبارت دو احتمال وجود دارد: اساتید ما و مشایخ طایفه. اگر مراد اساتید ما باشد، نظارتی به ابو الجارود ندارد که با واسطه از او در تفسیر قمی روایت شده است. اگر مراد مشایخ طایفه باشد، شامل مشایخ با واسطه نیز می­باشد اما

شامل زیدیه نیست که از اصحاب محسوب نمی­گردند. «ثقاتنا» در این عبارت نیز یا به معنای کسانی که ما آنان را ثقه می­دانیم که شامل زیدیه و سایر فرق فاسده نیز می­باشد یا مراد «الثقات منا» است که به نظر می­رسد با معنای اصحابنا متحد بوده و با توجه به قرائن متعدّد در کتب رجالی، بر زیدیه اطلاق اصحابنا نمی­شود.

شیخ طوسی; در مقدمه فهرست می­نویسد**: اما بعد فإنّی لمّا رأیت جماعة من شیوخ طائفتنا من أصحاب الحدیث عملوا فهرست کتب أصحابنا و ما صنّفوه من التصانیف و رووه من الأصول .... فإذا ذکرت کل واحد من المصنفین و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشیر إلی ما قیل فیه من التعدیل و التجریح و هل یعول علی**

**روایته أو لا و أبین عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أو هو مخالف له لأن کثیرا من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ینتحلون المذاهب الفاسدة و إن کانت کتبهم معتمدة**[[2]](#footnote-2)

شیخ طوسی; در این عبارت بیان کرده است: در این کتاب فهرست کتب اصحابنا را بیان کرده­ام و به هنگام بیان نام صاحبان کتب، به مذهب آنها نیز اشاره کرده­ام چه آنکه برخی از اصحاب ما پیرو مذاهب فاسده شده­اند. از این عبارت روشن است که اصحابنا معنایی عام­تر از امامیه دارد. به نظر می­رسد، فطحیه، واقفیه قطعاً امامیه بوده و ظاهراً ناووسیه نیز از اصحابنا می­باشند. اما بر بتریه که زیدی عامی هستند، قطعاً اطلاق اصحابنا نشده و بر جارودیه که زیدی امامی هستند نیز اطلاق اصحابنا نمی­شود. یکی از قرائن بر عدم اطلاق اصحابنا بر زیدیه، کلام شیخ طوسی; در ترجمه احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده است. ایشان در فهرست می­نویسد**: و أمره فی الثقة و الجلالة و عظم الحفظ أشهر من أن یذکر، و کان زیدیا جارودیا علی ذلک مات و إنما ذکرناه فی جملة أصحابنا لکثرة روایته عنهم و خلطته بهم و تصنیفه لهم**،[[3]](#footnote-3) در عبارت بیان شده است: ترجمه ابن عقده به علت این نیست که از اصحابنا شمرده می­شود بلکه به خاطر کثرت روایت از اصحاب و مخالطه با آنان است. شبیه به این عبارت در رجال نجاشی نیز وارد شده است**: و ذکره أصحابنا لاختلاطه بهم و مداخلته إیاهم و عظم محله و ثقته و أمانته ... و قد لقیت جماعة ممن لقیه و سمع منه و إجازة منهم من أصحابنا و من العامة و من الزیدیة** .[[4]](#footnote-4) با توجه به عطف امامیه و زیدیه به اصحابنا روشن می­شود، زیدیه از اصحابنا نبوده و از عامه نیز نمی­باشند. علت این که زیدیه بتریه و جارودیه از اصحابنا و از عامه محسوب نمی­شوند، اعتقادات خاص آنان است. زیدیه بتریه که به عامه نزدیک­تر هستند دو اعتقاد درباره امامت دارند. اول آنکه، خلافت را حق امام علی7 می­دانند اما معتقدند ایشان حق خود را به ابوبکر و عمر و در بخشی از خلاف عثمان، تفویض کرده و اینان خلافت بر حق داشتند. در مقاتل الطالبیین ابو الفرج،[[5]](#footnote-5) بیان شده: بتریه خلاف عثمان را تا زمانی که بر منهج پیامبر9 حکومت می­کرده، تصحیح می­کنند و خلافت او را پس از خروج از منهج پیامبر9، مشروع نمی­دانند. دو آنکه، امام مصداقی عام داشته و هر فرزند زهرایی که از جهت علم فضل و تقوایی در مرتبه­ای بوده و امر به معروف و نهی از منکر، جهاد فی سبیل الله و دعوت الی الله داشته باشد، امام است. به همین دلیل در برخی از تعابیر، عامی و بتری در مقابل هم استعمال شده[[6]](#footnote-6) و در برخی از تعابیر، عامی به معنایی اعم و شامل بتری استعمال شده و در برخی از تعابیر عامی بتری نیز به کار رفته است.

زیدیه جارودیه نیز هر چند از امامیه هستند چون خلاف ابو بکر و عمر را تصحیح نمی­کنند اما باز بر آنها اطلاق اصحابنا نمی­شود زیرا سه ویژگی که امامیه به آنها معتقد است ( نص اسمی به امام7 ، عصمت امام و ضرورت امام) را معتقد نیستند. در نتیجه هر چند اطلاق کلمه اصحابنا شامل فرق باطله­ای مانند فطحیه و واقفه می­شود اما شامل زیدیه نبوده و به همین دلیل، مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم ناظر به توثیق ابو الجارود که رأس زیدیه جارودیه است، نمی­باشد.

**توثیق امامیه در مقدمه کامل الزیارات**

در مقدمه کامل الزیارات می­خوانیم**: و قد علمنا أنا لا نحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی و لا فی غیره لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته**

با دو شاهد استفاده می­شود که این مقدمه ناظر به زیدیه جارودیه نبوده و حتی مختص به امامیه صحیح المذهب است. اول آنکه، تعبیر اصحابنا به کار رفته که شامل زیدیه نیست و دو آنکه، بر آنان ترحّم کرده و ترحّم نشانگر صحت مذهب بوده و بر غیر امامیه ترحم نمی­کرده­اند. همانگونه که بیان شد، همین عبارت شاهد بر عدم توثیق تمام راویان کامل الزیارات است زیرا اگر تمام راویان توثیق شده باشند، تمام آنان نیز باید از امامیه باشند ولی روات غیر امامی در کامل الزیارات به فراوانی دیده می­شود.

**بررسی توثیق تمام راویان به قرینه مقام اعتبار بخشی به کتاب**

مرحوم خویی برای استفاده توثیق تمام راویان از عبارت مقدمه تفسیر قمی پس از نقل کلام صاحب وسائل بیان کرده است: **أقول: إن ما استفاده قدس سره فی محله، فإن علی بن إبراهیم یرید بما ذکره إثبات صحة تفسیره، و أن روایاته ثابتة و صادرة من المعصومین7 و أنها انتهت إلیه بوساطة المشایخ و الثقات من الشیعة**.[[7]](#footnote-7) اما این مقدمه که ابن قولویه و علی بن ابراهیم ناظر به اعتبار کل سلسله سند باشند، روشن نیست و امکان دارد اینان تنها ناظر به اعتبار مصادر باشند که اعتبار مصادر خود موجب درجه­ای از اعتبار است. مرحوم مجلسی نیز در بحار بیان کرده مصادر کتاب من معتبر است نه آنکه تمام سلسله سند روایت­های بحار، اعتبار دارد. البته همانگونه که بیان شد، به نظر ما مقدمه کامل الزیارات تنها ناظر به محدوده جامع نگاری بوده و حتی نظارت به توثیق مصادر نیز ندارد. حاج آقای والد نیز قائل به این هستند که عبارت مقدمه کامل الزیارات دالّ بر توثیق تمام مشایخ نیست اما اینکه آیا اساساً در مقام توثیق هست یا نه؟ و اینکه ناظر به توثیق مشایخ بی­واسطه می­باشد یا نه؟ کلام ایشان از این جهت واضح و روشن نیست.

**بررسی توثیق ابو الجارود به واسطه ورود در رساله عددیه**

در این که ماه رمضان همیشه سی روزه بوده یا مانند سایر ماه­ها گاه بیست و نه روزه بوده و گاه سی روزه است، اختلاف وجود داشته و از هر دو ناحیه روایاتی وارد شده است. شیخ مفید قائل به این است که ماه رمضان مانند سایر ماه­ها بوده و روایاتی که دالّ بر سی روزه بودن دائمی ماه رمضان است را رد می­کند که یکی از وجوه ردّ ناقل بودن محمد بن سنان و ضعف اوست. ایشان پس از ردّ روایات سی روزه بودن می­نویسد:

**أمّا رواة الحدیث بأنّ شهر رمضان شهر من شهور السنة، یکون تسعة و عشرین یوماً، و یکون ثلاثین یوماً، فهم فقهاء أصحاب أبی جعفر محمد بن علی، و أبی عبد اللّه جعفر بن محمد، و أبی الحسن موسی بن جعفر، و أبی الحسن علی بن موسی، و أبی جعفر محمد بن علیّ، و أبی الحسن علی بن محمد، و أبی محمد الحسن بن علی بن محمد9 و الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام، و الفتیا و الأحکام، الذین لا یطعن علیهم، و لا طریق إلی ذم واحد منهم، و هم أصحاب الأُصول المدونة، و المصنّفات المشهورة و کلهم قد أجمعوا نقلًا و عملًا علی أنّ شهر رمضان یکون تسعة و عشرین یوماً. نقلوا ذلک عن أئمّة الهدی: و عرّفوه فی عقیدتهم و اعتمدوه فی دیانتهم. و قد فصّلت أحادیثهم بذلک فی کتابی المعروف بمصباح النور فی علامات أوائل الشهور، و أنا أثبت من ذلک ما یدلّ علی تفصیلها، إن شاء الله. فممّن روی عن أبی جعفر محمّد بن علیّ الباقر8 أنّ «شهر رمضان شهر من الشهور، یصیبه ما یصیب الشهور من النقصان» أبو جعفر محمّد بن مسلم ...** [[8]](#footnote-8)

همانگونه که روشن است توثیق موجود در رساله عددیه متعلق به راوی اخیر بوده و نظارتی به تمام سلسله سند ندارد چه آنکه در ابتدا آنان را از اصحاب ائمه7 معرفی کرده و در انتها عناوینی که برای این راویان بیان کرده تنها ناظر به راوی مباشر امام7 است. به همین دلیل کلام مرحوم خویی که از این عبارت توثیق تمام راویان موجود در سلسله سند را استفاده کرده ناشی از غفلت است که خود ایشان در برخی از مواضع سخن خویش، متفطّن آن شده است.

استفاده توثیق راویان مباشر از این عبارت نیز متوجه اشکالاتی است که برخی پاسخ داشته و برخی پاسخ ندارد.

**اشکال اول: مذموم بودن برخی از این راویان**

اولین اشکالی که می­توان بیان کرد این است که شیخ مفید بیان کرده**: الذین لا یطعن علیهم، و لا طریق إلی ذم واحد منهم** در حالی که برخی از این راویان مانند ابو الجارود، مورد مذمت از ناحیه امام7 قرار گرفته است.

به نظر می­رسد این اشکال وارد نباشد زیرا به قرینه صدر و ذیل عبارت مراد مذمّت از ناحیه عدم توثیق و تضعیف راوی است نه آنکه از نظر مذهب فاسد داشتن نیز مذمّت ندارد. یا حداقل ظهور قوی در نظارت به تمام ذمّ ها نداشته و می تواند تنها ناظر به ذمّ تضعیفی باشد.

**اشکال دوم: معروف نبودن برخی از این راویان**

اشکال دیگری که می­توان داشت و حاج آقای والد در کتاب الصوم بدان اشاره می­کنند، این است که در این عبارت بیان شده این راویان همگی از معاریف و مشاهیر هستند**، (الأعلام الرؤساء، هم أصحاب الأُصول المدونة، و المصنّفات المشهورة)** در حالی که برخی از این راویان تنها در این رساله نام از آنها آمده و در جای دیگری روایت ندارند. مگر می شود راوی از مشاهیر و اعلام بودن و تنها در رساله عددیه روایت داشته باشد؟

در سابق بیان کردیم که همین مطلب قرینه بر عدم استیعاب حقیقی در کلام شیخ مفید; است. به این معنا که ایشان بیان کرده، روایات ردّ عدد را راویان بزرگی نقل کرده اند نه آنکه تمام کسانی که این روایات را نقل کرده­اند، ثقه و معروف و مشهور باشند. پس در مقام بیان این نیست که بگوید روایات ردّ عدد را به نحو انحصاری اعلام رؤسای مأخوذ عنهم الحلال و الحرام نقل کرده اند. به همین دلیل مرحوم شیخ مفید روایات راویان ضعیف را نیز آورده و هدف او تأیید و تقویت روایت راویان ثقه به این روایات است همانگونه که برای اثبات تواتر، مثلاً به 5 روایت راوی ثقه، 5 روایت راوی ضعیف را ضمیمه می­کنند که این ضمیمه کردن موجب تقویت و تأیید 5 روایت ثقه است نه آنکه آن را تضعیف کند.

**توثیق راویان مباشر ابتدایی**

حاج آقای والد در پاسخ به این اشکال، نکته ای را بیان کرده که در نوع خود جالب است. شیخ مفید; به هنگام نقل روایات ردّ بر عدد، حدود پانزده راوی را نقل کرده و روایات آن را بیان می­کند و در انتها راویان دیگری را ضمیمه کرده بدون آنکه روایتی از آنها نقل کند. جالب آن است که تمام نقض­هایی که بیان شده این راوی مجهول بوده و در جای دیگری حضور ندارد، ناظر به راویان انتهایی است و نسبت به راویان ابتدائی نقض روشنی وجود نداشته و امکان دارد همه آنان از صاحبان کتب مشهوره بوده و از اعلام باشند. مانند عبد الاعلی بن اعین که هر چند کتابی برای او بیان نشده اما این که صاحب کتاب باشد، بعید نیست جه آنکه از متکلمین معروف بوده و شناخته شده­ای بوده است. پس در راویان ابتدایی راوی وجود ندارد که اطمینان داشته باشیم، از رؤسای اعلام نبوده و کتاب مشهور نداشته است پس نمی­توان گفت با وجود این که شیخ مفید; تمام این

راویان را صاحب کتاب مشهور نمی­دانسته این تعبیر را به کار برده و همین نشانگر عدم استیعاب در کلام اوست.

با توجه به این قرینه می توان ادعا داشت، شیخ مفید; ناظر به راویان ابتدایی بوده و این اوصاف را برای آنان بیان کرده و راویان انتهایی را برای تأیید بیان کرده است. با توجه به این بیان می­توان ابو الجارود را توثیق کرد زیرا او جزء راویان ابتدایی است که پس از نقل روایت محمد بن مسلم و محمد بن قیس، روایت او را به عنوان سومین روایت نقل کرده است.[[9]](#footnote-9)

اشکال دیگری که با توجه به این بیان ردّ می­شود، این است که برخی در اشکال به استفاده توثیق از کلام شیخ مفید; بیان کرده­اند، یکی از افرادی که روایت رؤیت را در راویان ابتدایی نقل کرده محمد بن سنان است. اگر شیخ مفید; محمد بن سنان را توثیق کرده باشد با کلام ایشان در تضعیف محمد بن سنان به عنوان راوی روایت عدد تنافی پیدا خواهد کرد. پس کلام شیخ مفید; نظارتی به توثیق تمام راویان ابتدایی نیز ندارد.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: محمد بن سنان به واسطه ابو الجارود روایت رؤیت را نقل کرده نه آنکه خود مستقیم روایت را نقل کرده باشد. پس توثیق شیخ مفید; نسبت به راویان ابتدایی ناظر به محمد بن سنان نبوده و توثیق این راویان با تضعیف محمد بن سنان، تعارض و تهافت ندارد و حتی تضعیف محمد بن سنان، قرینه بر آن است که محطّ توثیق راویان مباشر می باشد.[[10]](#footnote-10)

خلاصه آنکه به نظر ما، می توان با توجه به عبارت شیخ مفید; راویان مباشر ابتدایی را توثیق کرد که از این بین تنها ابو الجارود و عبد الاعلی بن اعین مورد بحث بوده و سایر راویان مسلم الوثاقه هستند. پس ابو الجارود به علت وقوع در رساله عددیه شیخ مفید;، توثیق می گردد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

 محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص232. [↑](#footnote-ref-1)
2. الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص3. [↑](#footnote-ref-2)
3. الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص69. [↑](#footnote-ref-3)
4. رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص94. [↑](#footnote-ref-4)
5. مقاتل الطالبیین؛ ج1، ص: 322

 مذهب الزيدية البترية في تفضيل ابي بكر وعمر وعثمان في ست سنين من إمارته ويكفره في باقي عمره، ويشرب النبيذ ويمسح على الخفين، وكان يخالف يحيى في أمره ويفسد اصحابه. [↑](#footnote-ref-5)
6. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج1، ص390.

فأما مسعدة بن صدقة بتري و عباد بن صهيب عامي و ثابت أبو المقدام بتري و كثير النواء بتري و عمرو بن جميع بتري و حفص بن غياث عامي [↑](#footnote-ref-6)
7. معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج1، ص50. [↑](#footnote-ref-7)
8. الرد علی اصحاب العدد؛ ص: 25 [↑](#footnote-ref-8)
9. الرد علی اصحاب العدد؛ ص: 30 [↑](#footnote-ref-9)
10. مطلبی سابقا از بنده در ذکری چاپ شد که در آن بیان نمودیم، به علت متکلم بودن شیخ مفید; او روحیه­ای حماسی داشته و کلماتی را که ظهور در استیعاب حقیقی داشته به کار می­برده و از آن اراده استیعاب حقیقی نمی کرده است. به نظر می­رسد این بیان پاکیزه و صحیح نباشد و نمی­تواند کلام شیخ مفید; به صرف متکلم بودن بر خلاف ظاهر حمل کرد. بله اگر در کلام او نقض­هایی وجود داشته باشد می­توان گفت با توجه به روح حماسی او کلام او را از ظاهر بدوی که استیعاب حقیقی است، به معنای دیگری حمل کرد نه آنکه بدون قرینه و به صرف متکلم بودن از ظواهر کلمات او رفع ید نمود و گفت کلمات او ظهور ندارد که این کلام صغرویا و کبرویا سخنی باطل است. [↑](#footnote-ref-10)